

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و تهیت خدمت عزیزان بحث معارف این یازدهمین حلقه درسی هست که در خدمت شما عزیزان هستم بچشمون رسید به توحید در ذات و صفات و افعال ما مسلمون‌ها معتقدیم به توحید و این توحید سه بعد دارد بعد اول توحید در ذات ما به یک ذات قائلیم به یک مبدا برای جهان هستی معتقدیم نه دو مبدا نور و ظلمت که زرتشتیان معتقدند و نه سه مبدا که مسیحیان معتقدند خدا و پسر و روح القدس این میشه توحید در ذات جهت مزید معلومات عرض کنم اگر کسی در توحید ذاتی مشکل داشته باشد او را با کافر تلقی می‌کنیم و به گفته ی بسیاری از علما و مراجع تقلید او نجسه یعنی اگه دست تر بهش زدیم باید بریم دستمونو آب بکشیم قسم دوم توحید در صفاته که اشاره کردیم این جلسه به مقداری مشروح تر عرض میکنم توحید صفاتی یعنی اینی که ما معتقد باشیم صفات خدا عین ذات خداست دو حقیقت نیستند دو چیز متمایز از هم نیستند به بار در بحث مفهومی داریم با هم صحبت می‌کنید مفهوم خدا یعنی مبدا جهان هستی به چیزه مفهوم علم و قدرت و سمیع و بصیر و قدیم و ازلی و ابدی خب اینا هر کدوم مفاهیم مستقلی داره برای خودش پس به لحاظ مفهومی ذات خدا با صفات خدا متفاوته اما به لحاظ اون مصداق خارجی اون حقیقتی که به نام خدا ما اونو می‌دونیم او عین علمه عین قدرته عین سمع و بصره عین اراده و ادراکه عین حیاته یعنی چی یعنی تفکیکش نمی‌کنیم تو عالم خارج بگیم اینور خدا اینورم صفاتش نه ما صفات خدا رو جزئی از ذات خدا نمی‌دونیم ما صفات خدا رو خارج از ذات خدا نمی‌دونیم بلکه صفات خدا رو عین ذات خدا میدونیم یک حقیقت بیشتر نیست همونی که هست عین علمه عین قدرته عین سمع و بصره عین حیات و ادراک و اراده هست خوب این چه جوهری میشه ما نمی‌تونیم بفهمیم چه جوهری میشه نمی‌تونیم حقیقت ذات الهی رو درک کنیم هرچند هم در علم و حکمت و فلسفه و کلام تبحر پیدا کنیم باز نمی‌تونیم به این عقل مادی ناقص محدود خودمون خدا رو ذات خدا رو کنه صفات خدا رودرک کنیم در همین جلسات درس چند بار من این شعر رو بهش تمسل جستم به عقل نازی حکیم تا کی به فکرت این ره نمی‌شود طی به کنه زارش خرد برد پی اگر رسد خس به قعر دریا ولی چون خس و خاشاک جاش روی آبه و به قعر دریا نمیره من انسانم عقلم مثل همون خس و خاشاک روی اقیانوسه که هیچ وقت به عمق نمی‌تونه پی بیره بسیار خوب استاد ازت پذیرفتیم که صفات خدا عین ذاتشه و ما نمی‌تونیم حقیقت را از هم متمایز کنیم حالا میشه به مثالی بزنی که ما از باب تشبیه معقول به محسوس یک کمی برامون ملموس بشه بله دانشجو را سر کلاس بلند می‌کنم میگم عزیز دلم من تشنم به لیوان آب برو برام بیار میره دفتر دانشکده به لیوان آب ترو تمیز میاره و میاد می‌ذاره رو میز میگم بچه‌ها این چیه همه میگن آب می‌نویسم روی تخته آب میگم چه صفاتی داره این آب یکی میگه استاد این آبش سرده می‌نویسم برودت یعنی سردی دوباره میگم دیگه چه صفتی داره یکی دیگه میگه این آبش شفافه کدر نیست مینویسم شفافیت باز میگم دیگه چه صفتی دارد به دانشجویی که خیلی مزه می‌پرونه سر کلاس میگه استاد منم بگم به صفت میگم بگو میگه استاد آبش تره میگم بسیار خوب پس رطوبت هم به صفت دیگه است برای آب چی شد ذات اون آبه صفاتش اول برودت یعنی دوم شفافیت یعنی کدر نیست سوم رطوبت یعنی آبش تره خشک نیست قبوله همه میگن بله دوباره به اون دانشجوی عزیز میگم که این آب

خیلی سرده و گلوی من رو آزار میده اگر ممکنه برو یه مقداری آب گرم برای من بیار که چشم پا میشه میره این آب رو خالی می‌کنه از شیر سماور دفتر دانشکده آب ولرم میاره دوباره آب رو می‌ذارم روی میز میگم بچه‌ها کدوم صفت از این صفات سه گانه این آب از بین رفت میگم استاد همون صفت اول برودت یا سردی رو اون صفت خط می‌زنم میگم پس آب هست اما سردی ندارد پس برودتش از بین رفت میگن بله دوباره میگم دانشجوی عزیز یه زحمت دیگه برات دارم این آبش خیلی شفافه من آب کدر می‌خوام آب گل آلود می‌خوام ماهی بگیرم اگر ممکنه این شفافیتشم برو از بین ببر میگه چشم لیوان رو می‌بره کنار باغچه دانشکده یه خورده خاک می‌ریزه توش هم می‌زنه میاره رو میز میگم بچه‌ها کدوم صفتش دوباره از بین رفت میگن استاد اون شفافیتش هم از بین رفت صفت دومی رم خط می‌زنم میگم پس آب هست اما دیگه برودت و سردی نیس دیگه روشنی و شفافیت توش نیست اما آب هنوز هست میگن بله برای بار آخر می‌گم یه زحمت دیگه هم برای شماها دارم یه بار دیگه این لیوان آبو ببرید اون صفت آخریشم ازش بگیرید این رطوبت رو هم از آب زایل کنید من آب خشک می‌خوام آیا می‌تونن کاری بکنن یا لیوان آب رو می‌بره خالی می‌کنه میاره که دیگه آب نیاورده یا میره دوباره همون لیوانو برمی‌گردونه که نتونسته رطوبت رو ازش بگیره میگه استاد نمیشه این کار امکان‌پذیر نیست میگم چرا میگن این رطوبت قابل جدا شدن از ذات آب نیست هر صفت دیگه‌ای رو می‌تونن از این آب بگیرن اما صفت رطوبتشو نمی‌تونن ازش بگیرن چون اگه رطوبت از آب بگیرن دیگه آب رو گرفتی دیگه چیزی نمی‌مونه این مثال خیلی کمک می‌کنه برای فهم این مسئله مورد بحث ما البته نستجیر بالله ما نمی‌خوایم خدا و صفات خدا رو به آب و رطوبت تشبیه کنیم ولی فقط از باب تقریب به ذهن از باب تشبیه معقول به محسوس که بتونیم ملموس بفهمیم اینو این مثال خوبیه بچه‌ها میگن ببینید طوری که رطوبت رو نمی‌تونن از آب جدا کنن اصلاً حقیقت آب یعنی رطوبت یعنی آب صفات حضرت حق جل جلاله هم همینطوره خدا یعنی عین علم یعنی عین قدرت یعنی عین اون صفات کمالیه ای که در حلقات قبلی درس بحث کردیم یعنی عین سمیع و بصیر یعنی عین حیات و اراده و ادراک بله مفهوماً می‌تونیم بگیریم خدا حقیقتی است علم و قدرت و اراده و اختیار و حیات و ادراک و سمیع و بصیر و قدیم و ازلی و ابدی و این‌ها هم یه حقیقتیه یه معنای مستقلی دارد به لحاظ مفهومی می‌تونیم اینا رو جدا جدا بحث کنیم اما به لحاظ اون واقعیت موجود در هستی یک حقیقت بیشتر نیست همون حقیقتی که ذات خداوندیه همون عین این کمالاته مثل آب که عین رطوبت و اگر رطوبت از آب بگیرن دیگه آب نیست مثل چربی که عین روغن یعنی چربی اگر چربی رو از روغن بگیرن دیگه اون روغن نیست مثل شوری که عین حقیقت نمکه نمک یعنی شوری شما اگر نمک داشته باشید و شور نباشه اون دیگه نمک نیست اون شن سفیده حالا درسته که طرف دلش برای نامزدش تنگ شده تو نامه برایش می‌نویسه نمک در نمکدان شوری ندارد دل من طاقت دوری ندارد ولی اینا شعره اگه نمک شوری داره اصلاً نمک یعنی شوری و شوری یعنی نمک امیدوارم که با این یکی دو سه تا مثال یه مقداری مطلب به ذهن نزدیک شده باشد فعلاً به همین مقدار از سطح درسی بسنده می‌کنم و اگر بنا باشد این مباحث در یه لول بالاتری بحث بشه اون وقت عمیق‌تر بحث می‌کنیم اینجا معتزله چی میگن اهل الحدیث چی میگن دیگر فرقه‌های اسلامی چی میگن و ما شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و السلام چی میگیم ما معتقدیم حقیقت خداوندی هر کی

هست هرچی هست که ما نمی‌تونیم بفهمیم و به کنه ذاتش نمی‌تونیم پی ببریم او هرچه هست عین اون صفات کمالشه یعنی همان طوری که شوری از نمک جدایی ناپذیره همین طوری که رطوبت عین آبه همینطوری که روغن و چربی به حقیقت واحده خدای متعال و صفاتشم یکیه و این معنای توحید صفاتیه توحید ذات یعنی یک مبدا برای هستی قائلیم توحید صفات یعنی صفات خدا را عین ذات خدا می‌دونیم این قسم دوم اما اون بخش مفصل‌تر از توحید توحید افعالیه توحید افعالی یعنی چی یعنی اونچه که از افعال در جهان هستی رخ می‌ده همه فعل خداست هر کاری که تو عالم انجام میشه کار خداست ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت مخوری همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری همه جهان هستی در حال کارند مشغولند اما همه این فعل‌ها فعل خداست لا موثر فی الوجود الا الله اون علت العلل اون منشا پیدایش همه افعال و اعمال خود خود خداست عزت به دست خدا ذلت به دست خداست هدایت و ضلالت از طریق خدا انجام می‌شه ارسال رسل انزال کتب بعثت انبیا کارهایی که فرشتگان در عالم انجام می‌دهند باران می‌فرستند باد میاد طوفان میشه زلزله میشه سیل میشه قحطی میشه نعمت فراوان میشه هر هر اتفاقی که تو عالم رخ می‌ده فعل خداست و اینو می‌گیم توحید افعالی به خلاف زرتشتیا که کارایی که به نظرشون خوب میاد میگن این فعل خدای نوره آنچه که به نظرشون بد و تاریکی و ظلمت و جهل و ظلم ستم میشه میگن اینا کارهای خدای ظلمت کار اهریمنه نه همه کارا کار یک مبدا جهان را خالق باشه خدانام در اینجا صدها مسئله مطرح میشه که حالا بعضیاشو توی این سطح درسی اشاره می‌کنیم خوب استاد اگه همه کارا کار خداست ما انسان‌ها هم که با اراده و اختیار خودمون کاری رو انجام می‌دیم اینم کار خداست بله اما اراده ما در طول اراده خداست ما که از خودمون این اراده رو ذاتاً نداشتیم خدا به ما این اراده و اختیار رو داده هر لحظه هم بخواد می‌تونه بگیره اما نمی‌گیره تا ما رو امتحان کنه اما به هر حال کی به ما قدرت داده کی به ما آزادی انتخاب و اراده و تصمیم داده که کار خوب را انجام بدیم یا خدایی نکرده کار بد را انجام بدیم ارادشو خدا به ما داده این اختیار رو او در اختیار ما گذاشته بنابراین درسته که ما با اراده خودمون کار خوب یا خدایی نکرده کار بد می‌کنیم اما ابزار و اسباب و اراده و اختیارشو خدا در اختیار ما گذاشته پس لا موثر فی الوجود الا الله تمام عالم جمع میشن تا یه نفری رو از بین ببرن نمی‌تونن برعکس تمام اطبای عالم جمع میشن تا یه نفری رو نگه دارن نمی‌تونن اگر تیغ عالم بجنبه ز جای نبرد رگی تا نخواهد خدای این یعنی توحید افعالی پس معنای توحید ذات یعنی یک مبدا برای هستی قائلیم توحید صفات یعنی صفات خدا رو عین ذات خدا می‌دونیم و توحید افعالی یعنی چی فعلی در عالم نیست مگر اینکه سرمنشأش مبدأ پیدایشش خود خداست قرآن می‌فرماید که این مشرکین وقتی که یه نعمتی خیری برکتی گیرشون میاد میگن اینا رو خودمون به دست آوردیم اما وقتی که یه بلایی مصیبتی سرشون میاد میگن اینا رو خدا سر ما آورده قارون پسر عموی حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام بود گرچه که با فرعون و فرعونیان همدست و هم داستان شد ولی از بنی اسرائیل بود از نژاد موسی بود ان قارون کان من قوم موسی فبقا علیه اونقدر ثروت به هم زده بود که کلیدها یا مخزن‌های گنج‌های او رو وقتی می‌خواستند جابجا کنند انسان‌های قوی هیکل می‌آمدند و طلا و جواهرای او رو حمل می‌کردند لتنوء بالعصبه الا القوه اون وقت حضرت موسی او را وادار به زکات کرد او امتناع ورزید حضرت موسی فرمود پسر عمو جان اونچه که خدا بهت داده

شکرش اینه که در راه رضای او مصرف کنی گفت خدا نداده انما اوتینته علی علم عندی خودم با دانش اقتصادی خودم با فهم و زیرکی خودم اینا رو به دست آوردم این روش مشرکینه وقتی به سبیلشون چرب می‌شه وقتی به یه تمکن و تنعمی می‌رسن خدا رو دیگه بنده نیستند میگن خودم اینا رو به دست آوردم اما وقتی که یه بلایی گرفتاری سرشون میاد شروع می‌کنن به شکوه و زاری در خونه خدا که تویی بلا رو سر ما آوردی قرآن در جواب این مشرکین میگه ای پیامبر به اینا بگو همه چی از ناحیه خداست همونایی که شما خوب می‌پندارید همونایی که همه رو خدا داده قل کل من عندالله همه از ناحیه خداست در سوره مبارکه فجر که به نام امام حسین علیه السلام است به خاطر آیات پایانش یا ایها النفس المطمئنه در ذیل این سوره مبارکه می‌خونیم اما الانسان اذا ما ابتلاه ربه فاکرمه و نعمه فیقول ربی اکرمن طبع انسان این طوریه همینی که خدا هواشو داره و نعمتی بهش میده میگه به به من گل سرسبد مخلوقات خدام ببین چقدر خدا به من احترام می‌گذاره اما وقتی خدا او را مبتلا می‌کنه و گرفتارش می‌کنه شروع می‌کنه به زبان اعتراض و شکوه که خدایا تو به من توهین کردی تو به من بی‌احترامی کردی جالبه همین جا قرآن هم اون نعمته رو میگه بلا هم این گرفتاریه رو اذا مبتلاه فاکرمه اذا مبتلا فقدر علیه رزقه هر دو رو میگه مبتلا شدن هم اونیه که وضع مالیش خوبه اینم بلای الهیه اینم امتحانی الهیه همونی که در تنگنا و سختی قرار می‌گیره همه اینجا در حال امتحان دادنیم چه اونیه که از تمکن برخورداره چه اونیه که با فقر و فلاکت دست و پنجه داره نرم می‌کنه همه اینا اومدیم برای امتحان اما طبع انسان سرکش اینطوریه که همین مقداری که خودشو در رفاه میبینه فراموش می‌کنه و باد به غیغ می‌ندازه میگه منم که چنین کردم منم که چنان کردم آیات پایانی سوره قصص را عزیزان ملاحظه بفرمایید اشاره‌ای می‌کنه به داستان همین جناب قارون وقتی که میومد در میان قومش بنی اسرائیل رد بشه هزار نفر خدم و حشم داشت که از ۲ طرف اونو اسکورت می‌کردند ۳۰۰۰ کنیز خدمتکار داشت اسب سوارانی داشت که از اطراف و اکناف او را با جلال و شکوه و عظمت همراهی می‌کردند گنج‌ها یا کلید گنج‌های او را هم که انسان‌های قوی هیکل باید حمل می‌کردند جماعت بنی اسرائیل می‌گفتند یالیت لنا مثل ما اوتی قارون کاشکی ماهم مثل این از این رفاهیات و امکانات بهره‌مند بودیم اما وقتی که قرآن میگه خسفنا به و بداره الارض ما به زمین گفتیم دهان باز کن و قارون و اموال قارون رو ببلع زمین دهن باز کرد و قارون و همه هستیش در عمق زمین قرار گرفتند و دفن شدن اونایی که تا دیروز آرزو می‌کردن الذین تمّنوا مکانه بالامس تا دیروز می‌گفتن کاشکی ما هم مثل قارون بودیم گفتن وی کانه لا یفلح الظالمون کلمه وی هم توی عربی برای تعجبه هم توی فارسی یعنی با شدت تعجب و شگفتی گفتند عجب پس مال و اموال انسان را نجات نمی‌دهد بگذریم انسان موحد کسیه که توحید افعالی هم داره علاوه بر توحید ذاتی و صفاتی توحید افعالی یعنی همه چی رو از خدا بدونیم هیچی رو از خودمون ندونیم خودمون رو در هیچ چیز مستقل تلقی نکنیم کسی که اینطور روحیه‌ای داشته باشه هیچ وقت عجب نمی‌گیرد هیچ وقت مغرور نمی‌شه از اون طرف هیچ وقت مایوس نمی‌شه هیچ وقت از رحمت خدا ناامید نمی‌شه در تمکن مغرور نمی‌شه در فقر و تنگدستی مایوس نمی‌شه زبان به شکایت و اعتراض نمی‌گشاید این‌ها همه نتایج اون توحید افعالیه اگر می‌بینیم غیر از این هستیم بدونیم که توحیدمون ضعیفه توحید ذاتمون خیر توحید صفاتمون بازم نخیر مشکل در توحید افعالی اکثر ماها که ایمان داریم و اعتقاد داریم و موحدیم و یکتاپرستیم مشرکیم اما نه شرک ذاتی و

صفاتی شرک افعالی داریم آیه ۱۰۶ سوره مبارکه یوسف دوستان ملاحظه بفرمایید و ما یومن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون بیشتر مومنا مشرکون مشرکا که نشسته پاکن ماشالا اونا روکه کاریشون نداریم صحبت سر مومنینه میگه و ما یومن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون بیشتر بیشتر کسانی که به خدا ایمان دارند بازم کمیتشون می‌لنگه بازم تو توحید افعالی کمیتشون می‌لنگه بچه رو برده دکتر یه نسخه گرفته اومده داروخونه و داروها رو گرفته داد بچه خورد و خوب شد بعد میاد میگه که اگر این دکتر نبود بچه من مرده بود خوب این شرکه همین جمله‌ای که شما الان گفتی شرکه استاد ما که می‌فهمیم خدا شفا میده بله اما مسلمون باید مواظب حرف زدنش باشه گاهی یه جمله می‌گیم باعث ارتداد میشه گاهی یه جمله می‌گیم معنا و مفهوم شرک را منتقل می‌کنه لذا باید مقید باشیم امام صادق علیه السلام فرمود ان قول الرجل همینی که انسان بگه لولا فلان لهلکت اگه فلانی نبود مرده بودم اگه فلان دکتر نبود بچه‌ام از بین رفته بود اگر فلان دارو نبود بچه‌ام هلاک می‌شد خود این جمله شرکه پس چی باید بگیم باید بگیم اگر خدا این دکتر رو وسیله قرار نمی‌داد اگر خدا این دارو رو باعث شفای بچه‌ام قرار نمی‌داد بچه از بین رفته بود اگه اینجوری گفتی توحیده ساعت ۴ صبح پرواز داره می‌ترسه خوابش بیره ساعت رو کوک می‌کنه یا آلارم گوشیشو تنظیم می‌کنه که دو ساعت قبل بیدار شه از پرواز نمونه اگر واقعاً اعتقادش اینه که این زنگ و این کوک و این ساعت او رو بیدار می‌کنه این شرکه اما اگر می‌دونه که این واسطه‌ای می‌تونه باشد که او را از خواب بیدار کنه این توحیده و جو باید داشته باشیم یعنی ساعت و آلارم گوشی رو در حد یه وسیله و واسطه اگر بدونیم خوبه اما اگر فکر کنیم او موثر مستقلاً می‌تونه این کار رو بکنه این شرکه بعضی از مناطق خرافاتی که به متکا و تشک و اینا قسم میدن که الهی چنین و چنان بشی اگر که منو سر ساعت فلان بیدار نکنی چون اینا رو به اون متکا و تشک میگه بعد اثر تلقینی داره دیگه اتفاقاً سر وقتم بیدار می‌شه بدم تصورش اینه که لحاف تشک رو بیدار کرده لقمه رو گذاشتم توی دهانم دارم می‌جویم که قورتش بدم فکر می‌کنم این روزی منه بله اگر خدا بخواد این روزی منه و الا نه حتی اگر قورتشم دادی باز هم نمی‌تونه روزی تو باشه میلیاردی خرج می‌کنه بره مکه آخرش حاجی از دنیا نمیره یه فقیر آسمون جلم دری به تخته‌ای می‌خوره پا میشه میره و حاجی برمی‌گرده اونی که تقدیر رو داره می‌گردونه کسی دیگه است این توحید افعالیه یکی دیگه از مسائلی که در اینجا بین ما و وهابیت شکاف عمیقی ایجاد کرده همین این بحث توحید افعالیه وهابی‌ها تصور می‌کنند خیلی موحدن و لذا میگن که ما نباید بگیم که پیامبر و اهل بیت سلام الله علیهم شفاعت می‌کنند این باید بگیم فقط خود خدا شفاعت می‌کنه اگر گفتی پیامبر و اهل بیت شفاعت می‌کنند تو مشرکی چقدر حرفشون سر و صورت‌دار و ظاهر مشمت پرکن و عوام فریبی داره در حالی که این احمق‌ها خودشون رو به نادونی می‌زنند یا واقعاً نمی‌فهمن خود خدا خدا تو متن قرآنش گفته من پیامبر رو صلی الله علیه و آله و سلم شفیع قرار دادم وقتی که می‌آید در خونه خدا واسطه بیارید دست خالی نیاید متوسل بشید به آبرومندان درگاه من تا صدقه سر خوبان درگاهم شما رو ببخشم ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاوک فستغفرالله و استغفر لهم الرسول لوجد الله تواب رحیما اگر ای پیامبر این انسان‌ها به خودشون ظلم کنند یعنی گناه کنند اگر این‌ها به خود ستم روا دارند اون وقت بیان پیش تو و تو براشون استغفار کنی صدقه سر تو من اونا رو می‌بخشم این متن قرآنه این یعنی توسل این یعنی شفیع قرار دادن پیامبر اینکه منافاتی با توحید افعالی نداره اونی که باعث شرک میشه اینه که من

فکر کنم پیامبر و اهل بیتش صلوات الله عليهم اجمعین اینا یه دکون دستگاہ مستقلی در برابر خدا دارم خدای متعال می‌خواد منو بیره به جهنم پیغمبر می‌خواد منو بیره به بهشت او از اونور بکش این از اینور بکش اگه اینطور تصویری کردیم این شرکه این‌ها استقلالی از خودشون ندارند خدا اینا رو شفیع قرار میده اگه خدا شفاعت اینا رو نپذیره اینا هیچ کاری ازشون نمیداد من ذالذی یشفع عنده کیه که بتونه در برابر خدا شفاعت کنه اون وقت وهابیا همین یه تیکه رو می‌گیرن من ذالذی یشفع عنده کیه که جرات داره شفاعت کنه ما به دنبال آیه هم توجه می‌کنیم بلافاصله میگه الا به اذنه پس شفاعت اگه باشد باید با اذن خدا باشد یعنی اگه خدا به کسی اجازه داد می‌تونه از افرادی شفاعت کنه لذا پیامبر و اهل بیت علیهم السلام شفاعت می‌کنند ۱۲۴ هزار پیامبر در قیامت شفاعت می‌کنند قرآن شفاعت می‌کنه مسجد شفاعت می‌کنه امام مسجد شفاعت می‌کنه پدر و مادر می‌تونن شفاعت فرزند شون را بکنند فرزندان مومن و موحد می‌تونن از پدر و مادر گناهکارشون شفاعت کنن اینا همه رو خدا اجازه داده اگه معتقد باشیم اینا مستقلاً این کفره این شرکه مثل این تصویری که بعضی از عوام ما دارند میگه که فلان کار رو می‌کنم میگم بگو انشالله میگه انشالله یعنی چی میگم یعنی اگه خدا بخواد میگم خدا می‌خواد اگه حضرت عباس بذاره حالا گاهی به شوخی اون بحث دیگه است اما واقعاً بعضیا فکر می‌کنن حضرت عباس دکون دستگاهی در برابر دکون دستگاہ خدا داره روز قیامت ملائکه غلاظ و شداد طناب انداختن گردن من دارن می‌کشن طرف آتش حضرت عباس میاد یه طناب می‌ندازه از اینور می‌کشه منو طرف بهشت یعنی درگیری بین خواست خدا و خواست اولیاش نعوذ بالله اینا از سر جهالت و عوامی ماست که اینطوری فکر می‌کنیم کسی نمی‌تونه بدون اراده خدا بدون خواست خدا اصلاً شفاعت کنه از کسی پس شفاعت راسته توسل درسته اما اینا استقلال ندارند اینا با اجازه خدا با فرمان خداست که شفاعت می‌کنند منتها وهابیت عوام فریبی که از سر جهل مردم دارن نون می‌خورند و موج سواری می‌کنند اینا در برابر مکتب مترقی اهل بیت علیهم الصلاة و السلام قد علم می‌کنند و میگن اگه بگی پیامبر و اهل بیت شفاعت می‌کنند تو مشرکی توحید افعالیته خرابه اگه متوسل به اولیا خدا بشی بیای در خونه خدا این شرکه تو باید مستقیم بگی یا الله بابا هر آدمی می‌فهمه اینو که بچه خطاکار وقتی که مورد خشم و غضب باباش قرار گرفته بابا برو از خونه انداخته بیرون خب دفعه اول بچه میاد میگه بابا غلط کردم بابا هم می‌بخشش میاد تو اگه شب دوم شب سوم اون خطا رو تکرار کرد بابا او را انداخت بیرون دیگه راهش نمیده اگه این بچه زرنگ باشه میاد در خونه همسایه حاج آقای فلان شما پیش بابای من آبرو دارید بابام روی شما رو زمین نمی‌زنه من یه خطایی کردم بابام دو سه شب منو انداخته بیرون این دفعه شما بیا واسطه بشو این آقای محترم میاد در خونه در می‌زنه بابام میاد دم در چشمش که به او می‌افته از من چشم پوشی می‌کنه میگه من تو رو به خاطر این آقا بخشیدم یعنی پدرم شفاعت همسایه رو درباره من قبول می‌کنه امر فطریه و انسان به این اذعان داره آیات شریفه قرآن و روایات اهل بیت علیهم الصلاة و السلام هم به همین معنا تاکید داره پس اونو که باعث خراب شدن توحید افعالی میشه اینیه که ما فکر کنیم غیر خدا کسی دیگه مستقله در عمله جبرئیل با اراده خودش آیات قرآن رو بیارد بر پیامبر نازل کند اسرافیل با تصمیم شخصی خودش فلان جا رو باد بفرستد فلان جا رو باران فلان جا طوفان بشه نخیر اینا همه با اراده خدان عزرائیل علیه السلام اگه میاد جان کسی رو می‌گیره با اذن و اراده خداست او از پیش خودش هیچگونه اراده و اختیاری

نداره اینکه از فرشتگان در مورد افعال و کارهایی که ما انسان‌ها هم انجام می‌دیم دقیقاً همینه خدای متعال به ما اراده داده تا ما با اراده و اختیار خودمون کاری رو انجام بدیم پس هیچ وقت مسئله جبر پیش نیامد من مستقل نیستم در این کارایی که می‌کنم خدا به من این اختیار رو داده هر لحظه خدا بخواد می‌تونه این اراده رو از من بگیره سلب اختیار کنه نمی‌کنه خدا می‌تونست از امام حسین سلب اختیار کنه امام حسین نتونه بره کربلا و شهید بشه خدا می‌تونست یزید و شمر و سان و خولی و عمر سعد و ابن زیاد و بقیه این ملعون هارو سلب اختیار کنه که اون جنایت هولناک تاریخ رو در عاشورای ۶۱ مرتکب نشن ولی نه خدا اراده امام حسینو ازش می‌گیره نه اراده یزید و یزیدیان رو تا هر دو گروه امتحان بشن کلاًئند هولاء و هولاء من عطاء ربک ای پیامبر همه رو ما داریم کمک می‌کنیم هم بدا رو هم خوبا رو خوبا اگر خوبی انجام میدن با توفیقه که ما بهشون دادیم با قدرت و اراده و اختیاریه که ما بهشون عنایت کردیم بعدها هم نمی‌تونن باد به قبغبشون بندازن بگن ما در برابر خدا ایستادیم خدا نمی‌خواد اینجوری باشه ولی ما می‌خوایم و ما داریم اراده خودمون رو اعمال می‌کنیم نخیر هر لحظه که خدا بخواد می‌تونه ارادتو بگیره اما نمی‌گیره تا امتحانت کنه پس توحید چه قسم شد توحید ذات توحید صفات و توحید افعال اما این بحث توحید افعالی تتمه‌ای داره که انشالله در درس بعدی به تفصیل بهش می‌پردازیم که آیا توحید افعالی باعث اعتقاد به جبر میشه یا نه انشالله که موفق باشید خدا شر صهیونیسیم بین الملل رو به خودشون برگرداند نقشه‌هاشون رو نقش بر آب و توطئه‌هاشون رو خنثی کند امت اسلام رو عموماً و ملت مظلوم فلسطین رو خصوصاً از زیر چنگال ستمگری این جماعت نژادپرست نامشروع آدمکش نجات عنایت کند..

والسلام علیکم و رحمت الله..